



تاجری که ترسو (کم رو) می باشد ، از روزی محروم است و تاجری که شجاع (پررو) است ، روزی به دست می آورد. (یکی از ابزار مهمی که یک تاجر باید داشته باشد ، شجاعت و سروکار داشتن با دیگران و قدرت ارتباط بر قرار کردن است)
نهج الفصاحه ، ترجمه علی اکبر میرزایی، چاپ هفتم ۹۱۳

کارکردان « شیر ۱۴۳ » در برنامه خوشا شیراز:

من به دنبال ساختن فیلم های سخت نیستم ؛ کارهای سخت هستند که سراغ من می آیند!

مهمانان این هفته برنامه خوشاشیراز، نرگس آبیار کارگردان فیلم نفس که به تازگی سیمرغ بلورین بخش نگاه ملی سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر را دریافت کرده و شبنم مقدمی بازیگر این فیلم که در جشنواره فیلم فجر امسال سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل زن برای فیلم های زاپاس و نفس را از آن خودش کرد، بودند .
نرگس آبیار: چون ما خیلی با عجله فیلم نفس را برای جشنواره فیلم فجر آماده کردیم، هنوز یک کارهایی مانده؛ در حال حاضر هم داریم این کارهای پایانی را انجام می دهیم که برای اکران فیلم، هم نسخه بهتری داشته باشیم و هم ببینیم برای ارسال فیلم به جشنواره های مختلف داخلی و خارجی چه اتفاقی می افتد. فیلم نفس چون به قصه ها و آیین ایرانی می پردازد و یک جور مردم شناسی در این فیلم وجود دارد ؛ همچنین وجود ویژگی هایی چون دیالوگ ها، دایره واژه های عامه پسند و یک بخش تاریخ معاصر انقلاب و جنگ، باعث شد که جایزه و سیمرغ بلورین نگاه ملی از سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر را دریافت کند .
نرگس آبیار: برای اکران عمومی فیلم نفس چون من خیلی از مناسبات اکران سر در نمی آورم، تمام این کارها بر عهده همسر آقای قاسمی که تهیه کننده فیلم هست، می باشد .

نرگس آبیار: همسر، آقای قاسمی و آقای ابوذر پورمحمدی هر دو از تهیه کنندگان فیلم هایی که من کارگردانی آنها را می کنم، هستند؛ مثل فیلم های شیر ۱۴۳ ، اشیا ، نفس و دو تا کار مستند من که از سال های پیش ما با هم کار می کردیم و این همکاری منجر به ازدواج من با آقای قاسمی شد. ما کارهایمان را خانوادگی و با هم پیش می بریم که خیلی هم خوب هست؛ خوب هست که آدم همسرش تهیه کننده و در کارهایش با او همراه باشد. فیلم نفس خیلی فیلم سختی هست و من دنبال ساختن فیلم های سخت نیستم ، کارهای سخت هستند که سراغ من می آیند!

فیلم نفس لوکیشن های مختلف دارد. ما یک سکانس عاشورا ، تاسوعا داریم که ما آن سکانس را روز ۱۲ ماه رجب گرفتیم و مردم را پای کار آوردیم. محبوبیت شیر ۱۴۳ باعث شده بود که ما فقط یک فراخوان دادیم حتی در فراخوان هم نوشته بودیم که مردم چه لباسی بپوشد؛ مثلاً گفته بودیم خانم ها چادرهای گلدار بپوشند و برایمان عجیب بود که جمعیت زیادی برای این کار آمده؛ حتی برای سکانس های رفتن شاه و آمدن امام که ما در فیلم داشتیم، مجدداً فراخوان دادیم؛ این سکانس نزدیک تهران بود و ما ۲۰۰ نفر ضرور داشتیم و مابقی مردم بودند.
نرگس آبیار: خانم شبنم مقدمی خیلی دیر به گروه ما پیوسته ولی وقتی به گروه ما پیوستند و دو تا از سکانس ها را خوانده بودند، خودشان برای این نقش خیلی ایده داشتند و من متوجه شدم این نقش را با ایده هایی که می دهند، خیلی خوب درک کرده اند و ایده های ایشان با آن نقش، خیلی خوب هماهنگ بود.

شبنم مقدمی: شیراز شهر شعر و شعور هست. من به حافظیه که رفتم آرامش گرفتم و روح و روانم تا سری بعد که دوباره به حافظیه بروم، تغذیه شد.

شبنم مقدمی: امیدوارم احترام و اعتباری را که فیلم شیر ۱۴۳ خانم نرگس آبیار به دست آورد، فیلم نفس هم دوباره همان را تکرار کند. شبنم مقدمی در مورد تجربه کاریش با نرگس آبیار در فیلم نفس و نقشش در این فیلم، گفت:

من بعد از تماشای فیلم شیر ۱۴۳ خانم نرگس آبیار خیلی دوست داشتم با ایشان کار کنم و کار کردن با کارگردان خانم، برایم جذاب هست؛ چون احساس می کنم از یک جنس هستیم و حرف همدیگر را بهتر و راحت تر می فهمیم. خانم آبیار هم بسیار پذیرای پیشنهادات بازیگران هستند که یا قبول می کنند و روی پیشنهاد با هم کار می کنیم یا به دلیلی که خودشان صلاح می دانند، قبول نمی کنند. در مورد نقش من در فیلم نفس هم همین اتفاق افتاد؛ وقتی که ما با هم این نقش را خواندیم با توجه به اینکه من دیر به فیلم رسیده بودم و یک استرسی هم داشتم و خانم آبیار را اذیت کردم، تا نصف شب و دم صبح که قرار بود برای تصویربرداری فیلم برویم، می گفتم من اگر این دیالوگ را این طور بگویم بهتر می شود.
نرگس آبیار: ساعت ۱۰ شب بود که به محل اقامت ما رسیدند و آنجا تازه نشستیم در مورد این نقش صحبت کردیم؛ ولی نتیجه این نقش خیلی خوب و راضی کننده بود. خانم مقدمی برای این نقش خیلی ایده داشتند و من متوجه شدم که خانم مقدمی این نقش را خیلی خوب درک کرده و ایده هایی که شبنم داشت با نقشی که می خواست بازی کند، خیلی هماهنگ و خدا را شکر نتیجه بخش هم بود.

شبنم مقدمی در مورد لهجه اصفهانیاش در نقش فیلم نفس گفت: خانم آبیار گفتند که می خواهم این نقش لهجه غیر تهرانی داشته باشد؛ چون خانواده اصلی در فیلم قمی بودند و فرصت زیادی هم نداشتند به من گفتند فکر می کنی از اطراف شهر قم کدام لهجه را داشته باشی که به دلیل حضور یکی از عوامل خوب فیلم که اصفهانی بود و همچنین داشتن یک دوست خوب اصفهانی که لهجه اش را یاد گرفته ام، لهجه اصفهانی را در دیالوگ هایم به کار بردم. من اصلاً آدمی هستم که یاد گرفتن لهجه های مختلف و تجربه فرهنگ و گویش جدید را دوست دارم که با کمک دوستان اصفهانی ام، توانستم این لهجه را در نقشم در فیلم نفس به کار ببرم؛ اصطلاحاتی بود که خیلی از ما نداریم و نشنیدیم. تمام اینها را آقای خنکال که از عوامل خوب فیلم بودند و اصالتاً اصفهانی هستند، به من گفتند و داشتن این اصطلاحات اصیل اصفهانی در این نقش را مدیون آقای خنکال هستم.

شبنم مقدمی: مردم در صفحه اینستاگرام من هنوز نظر می گذارند و در مورد دورانی که در رادیو بودم، مخصوصاً نقش خاله اقدس در هفت شبه رادیو جوان سخن می گویند.
نرگس آبیار: به نظر من خانم مقدمی هنوز پتانسیل هایی دارند که کشف نشده است.

شبنم مقدمی: من با تیم آقای قاسمی و خانم آبیار در فیلم نفس از لحظه شروع تا پایان کار، با حال بسیار خوب و آرامش خاصی کار کردم و

امیدوارم که این تجربه، دوباره تکرار شود.
شبنم مقدمی: من هنوز متعجب و شوکه هستم که چرا پانته آپناهی را که بازیش در فیلم نفس فوق العاده بود؛ حتی برای دریافت سیمرغ بلورین در جشنواره امسال کاندید نکردند.

نرگس آبیار در مورد فیلم شیر ۱۴۳ گفت: این فیلم در مورد جنگ است و من قصد دارم که در فیلم های بعدی خودم، به دوران دفاع مقدس بپردازم. بعد از این فیلم اتفاق خوبی که افتاد این بود که من با مادران شهدای زیادی ارتباط گرفتم، با هم رفیق شدیم و در حال حاضر هم با هم آمد و رفت داریم؛ اغلب مادران شهدا که این فیلم را دیدند اعتقاد داشتند که فیلم شیر ۱۴۳ مثل زندگی خودشان هست و تمام این تجربه ها بین مادرانی که فرزندانشان مفقود شده بودند، مشترک بود. مادر و پدرهای شهدا سرمایه های ما هستند و باید قدرشان را بدانیم.

شبنم مقدمی: من در حوزه دفاع مقدس، فیلم های فرزند خاک و به نام پدر را کار کردم .

شبنم مقدمی: من هر سال هر طور شده به شیراز سفر می کنم تا حضرت شاهچراغ (ع) و حضرت حافظ را زیارت کنم. شب گذشته من و خانم لواسانی اول رفتم زیارت حضرت شاهچراغ (ع) و بعد حافظیه. وارد حرم حضرت شاهچراغ (ع) که شدیم من به خانم لواسانی و برادرم دائم می گفتم و به این دو نفر فخر می فروختم که این خاندان شریف همیشه یک نظر لطیفی به من داشته اند، همیشه خیلی با محبت مرا حمایت و یاری کرده اند و این شاید به دلیل این باشد که من از وقتی خیلی کوچک بودم مادر بزرگم مرا به امام رضا (ع) سپرده، همیشه وقتی به زیارت این حضرات می روم، اقتدر به من خوش می گذرد که بهترین حالات برای من اتفاق می افتد. بعد رسیدیم دم در کفشداری حرم ، کفش ها را دادیم به خانمی که در کفشداری بودند که با دیدن من و خانم لواسانی کمی ذوق زده شدند ، ما رفتم داخل حرم، زیارت کردیم و نماز خواندیم و بعد تا آدمی بیرون و پلاک های کفش ها را تحویل دادیم، آن خانمی که در کفشداری بود گفت میشه من با شما عکس بگیرم. گفتی چرا که نه! ما به ما گفت می آید داخل کفشداری، به خانم گفتیم نمیشه شما بیاید بیرون؛ گفت نه اگر می شود لطفاً شما بیاید داخل کفشداری؛ ما هم کفش ها را گذاشتیم روی پیشخوان کفشداری و رفتم داخل. آنجا با هم عکس گرفتیم تا آدمی بیرون، دیدم کفش هایم نیست؛ من گفتم کسی اشتباهی کفش های مرا بر نداشته؟ این اتفاق در عرض چند ثانیه افتاد. من گفتم فکر کنم یک نفر اشتباهی کفش های مرا بر داشته؛ من الان چه کار کنم، پا برهنه هستم؟ گفتم ایرادی ندارد یک جفت دمپایی به من دهید تا من تا هتل بروم؟ خانمی که در کفشداری بود خیلی معذب شده بود و گفت شما کفش های مرا بپوشید، من پدرم می آید دنبالم و اصرار می کرد که کفش های مرا بپوشید، اجازه دهید که من پول کفش های شما را حساب کنم تقصیر من شد. ما هم گفتیم نه خانم اصلاً چیزی نبوده یک جفت دمپایی گرفتیم، آدمی بیرون و در صحن حرم هم با مردم عکس گرفتیم؛ من در دلم می گفتم چقدر به برادرم و خانم لواسانی فخر فروختم که این خاندان هوای مرا یک جور دیگری دارند و حالا این طوری شد. رفتم هتل و برادرم گفت بشین تا من یک جفت کفش دیگری را بیاورم تا بعد برویم حافظیه؛ خانم لواسانی هم در این فاصله موبایل خودش را برداشت تا اینستاگرامش را چک کند که گفت این کامنت چی هست ؟ یک خانمی کامنت گذاشته بود، پایین پست مژه که خانم لواسانی من آن کفش را پیدا کردم، کجا براتون بیارم؛ من هم در حالیکه بهت زده بودم با بغض گفتم خدا را شکر یا امام رضا آبروی مرا خریدی. خلاصه آبروی من حفظ شد. اصلاً کفش ها مهم نبوده ولی اینکه من خیلی پُز داده بودم که این خانواده همیشه هوای مرا دارند و مرا یک جور دیگری دوست دارند، این موضوع برایم خیلی مهم بود .

نرگس آبیار : من سال ها پیش وقتی خیلی بگوم بودم یک بار با پدرم به شیراز آمدم و مجدداً



آلبوم جدیدم خیلی خوب بود. برای من افتخاری بود که از طریق تیتراژ برنامه ماه عسل، مهمان خانه های مردم در ماه پربرکت رمضان باشم . این این ماه برایم بسیار عزیز هست و هر سال اتفاقات خیلی خوبی در این ماه برایم می افتد. حرفه اصلی من ترانه نوشتن و ملودی هست که برای دوستان و خوانندگان عزیز کشورمان کار می کردم؛ این برنامه هم همین بود. قرار بود که من از عوامل تولیدکننده کار باشم که خیلی اتفاقی پیش آمده مهدی یراحی یکی از دوستان خیلی صمیمی من هست و ارتباط من با احسان جان علیخانی از طریق مهدی عزیز بود.

شبنم مقدمی: من چند روزی زودتر به شیراز آمده بودم. برای هشتمین دوره تئاتر مددجویان ندامتگاه شیراز و استان فارس بود که اختتامیه این مراسم برگزار می شد؛ من رفتم که در مراسم اختتامیه شرکت و جوایز برگزیدگان را اهدا کنم. چنین جشنواره ای در هیچ جای دیگری نیست و مختص شیراز هست، برای همین هم هست که من می گویم همه چیز شیراز خاص هست؛ به ما اجازه دادند که ما از زندان هم یک بازدیدی کنیم و من دلم نمی آید که به آنجا بگویم ندامتگاه چون من آنجا یک مجتمعه فرهنگی و هنری می دیدم که اصلاً شبیه زندان نبود. از کارگاه هایی که از نظر هنری و نجاری و منبت و معرق، ساز و نوازندگی در آنجا وجود داشت، واقعا شگفت زده شده بودم؛ وقتی کارهایشان را دیدم، واقعا لذت بردم و نکته جالبی را که آقای دکتر اسکندری که مدیر زندان هستند، به من گفتند، این هست که اوایل دهه هشتاد، درصد بازگشت به زندان پنجاه و هشت درصد بوده ولی الان به سه درصد کاهش یافته است. آنجا محیطی پاکیزه و زیبا داشت و من واقعا به آنها تبریک می گویم؛ آملی تئاتری که من در آنجا دیدم و جشنواره حرفه ای را که برگزار کرده بودند، برایم واقعا لذتبخش بود و امیدوارم موفق باشند. آقای حمیدرضا جهانگیری مسئول فرهنگی و هنری ندامتگاه هستند که تمام این اتفاقات فرهنگی و هنری زیر نظر ایشان رقم می خورد؛ در واقع این بزرگواران دارند برای انسان سازی تلاش می کنند و من واقعا به این عزیزان تبریک می گویم و اگر شهرهای دیگر هم می توانند از ندامتگاه شیراز الگو بگیرند، به نظرم که حتماً این کار را انجام دهند.

شبنم مقدمی: در تمام سفرهایی که به شیراز داشته ام، به من خیلی خوش گذشته است، اهالی و عوامل برنامه خوشاشیراز هم که از شیرازی های مهمان نواز هستند و هیچ وقت چیزی کم نمی گذارند.
امیرعلی بهادری: من خیلی کوچک بودم که با خانواده به شیراز آمده بودیم و عزیزانی از دوستانمان هم ما را دعوت کرده بودند؛ از نظر من شیراز و همه چیز زیبا بود ولی اقتدر از همه لحاظ از ما پذیرایی کرده بودند که من با شوخی به مادرم گفتم، زودتر برگردیم تهران؛ چون اقتدر پذیرایی یک برگشتی هم باید داشته باشد. من از مردم شیراز که مردمانی بسیار خونگرم و مهمان نواز هستند، تشکر می کنم.

امیر علی بهادری: آلبوم جدید من که نامش سلام ساده هست یک کار گروهی هست. ما یک تیم سه یا چهار نفره بودیم که این کار را انجام دادیم و امیدوارم که نتیجه آن رضایت بخش باشد؛ همان طور که اسمش هم مشخص هست خیلی از ترانه های آن ساده و داستان های تَرک ها به هم مرتبط هست و یک رابطه عاشقانه را از یک دید اجتماعی تعریف می کند .

برنامه خوشا شیراز جمعه هر هفته به تهیه کنندگی هادی قندی از ساعت ۹ تا ۱۱ صبح از شبکه استانی فارس و شبکه سراسری شما پخش می شود.

